

نامه شخصی بر من مکتوب می نمود وکیل درین لحاظ می کند و میگوید
این اوست اما هنوز وقتش در رسیدن و از آن توهم میگویم و ترسناکم
از طالب کتبت اصناف اعلام باشد و هیچ غم و اندیشه را نخورد
روز دیگر فرموده یا م از آن بجای شخصی عمل آورد و دست هر آن روزی
شلم می کرد چنانکه بروی دست وی یافتم از طالب او را بر پیش
کاهنی از اهل کتاب برد تا و بر آنرا کند و حال با وی بکنند و کار
احتیاط اعضا وی کرد و عالم نوحه را دید و کتبت با طالب این را
بچه رخصت است و علامات خیر درین بسیار است و اگر بود خیر باشد
بی الحال او اقل کند و نه وسوسه شیطان است بلکه الهام اندک
فیتش دل وی از برای نوحه میکند و حضرت رساله صلوات الله
وسلامه علیه و آله فرمود و کتبت بعد از آن هیچ حسرت نشودم تا آن
زمان که خواب دیدم شخصی دستم بر دوش من نهاد و پس از آن به
انزوی ولم بود و کتبت خوش و جسد خود و نیست کن و بیدار شدم
و بعد از آن فرمود که در خواب رفتم و دیدم که از سقف خانه چوبی برود
و زوایای از آن فرود می افتند و در آن شخص فرود آمد و وی در دست
و دیگری بر او من آنز و پهلوی بشکافت و ولم بر او آورد و کتبت
خوش و نیست دل فردی صالح و بیخبری مبلغ بود و باز هم فرود
نهاد و باز حال خود رفت و بیدار شدم و سفید بر حال خود بود
و این حکایت با خدیجه گم و کتبت حق فرشته نیکی بجای کند و در رساله

پیست و سببم از جمله حضرت رساله صلوات الله وسلامه علیه آله
خواب شد و بوجوب ایمان خواهد رفت باز تا که روز و الله اعلم
باب هفتم در بیان آنچه در رساله است بخواند
حضرت رساله صلوات الله وسلامه علیه آله و آله و اهل بیت خود
اول در سوره که درین سال حضرت رساله صلوات الله وسلامه علیه آله
و چون تراجم خود خدیجه را در کتاب آورده و صورت آن بود که خدیجه تمام
تغذیه بن علم سلی که خویش وی بود بر خود جاری میداشت و او را با
حضرت رساله صلوات الله وسلامه علیه آله بر تاجه بصری فرستاد
و عالم خود بیست و نام با ایشان همراه کرد و خدیجه بر حضرت
رساله صلوات الله وسلامه علیه آله دست میداشت که یک لحظه از وی
دوری شد و روز و شب با وی بود و در راه دو شتر خدیجه باز ماند
بود و حضرت رساله علیه الصلوة والسلام از اولی قافل با او فرود
مبارک خود بردست و پای اشتراک با او بود و عاخواند و بی الحال
تو گرفتند و هر سیر آنرا در بر هیچ قافل تمام شدند و از غم و غم
شناختی را بر او انداخته بودند خدیجه چون مشاهده این صورت کرد
کتبت این را شای عظیم خواهد بود و محبت و مغان با وی زیاد و در پی
و چون نزدیک شام رسیدند در جوار راهی نزول کردند و خدیجه علیه الصلوة
و السلام در پای رختی خشک نشاند و او را قافله نشست و در آن وقت
نزد آن کرد و آن رختی بی الحال سیر و شاد بود و در شام سیر و